

هئیت هفتگی محبین امیرالمؤمنین(ع)/تنها مسیر(۴): ابعاد سیاسی اجتماعی مبارزه با هوای نفس/جلسه ۷

پناهیان: چرا هواپرست‌ها نظام ولایی را نمی‌پذیرند؟/ بسیاری از مشکلات نظام ولایی به خاطر

بزرگوارانه برخورد کردن ولی با هواپرستان است/ زبان حال هواپرست‌ها: «ما زور نمی‌پذیریم،

مگر اینکه زورش زیاد باشد!»/ ماهیت فکری و معرفتی «پیچ تاریخی» چیست؟

در ادامه بخش‌های اول تا سوم مباحث بسیار مهم «تنها مسیر؛ راهبرد اصلی تربیت دینی»، که به تبیین جهاد اکبر یعنی مبارزه با هوای نفس آشکار و پنهان می‌پرداخت، بخش چهارم مباحث «تنها مسیر» با موضوع «ابعاد سیاسی و اجتماعی مبارزه با هوای نفس» آغاز شد. این سلسله مباحث جمعه شب‌ها در هیئت هفتگی محبین امیرالمؤمنین(ع) که در مسجد امام صادق(ع) واقع در میدان فلسطین برگزار می‌شود، ارائه می‌شود. در ادامه گزیده‌ای از مباحث مطرح شده در هفتمین جلسه از مبحث «تنها مسیر - ابعاد سیاسی و اجتماعی» را می‌خوانید:

ریشه انقلابی‌گری «مبارزه با هوای نفس» است/ کسی که اهل مبارزه با هوای نفس باشد زیر بار زور و

سلطه نمی‌رود

- وقتی متوجه شدیم که برنامه زندگی ما «مبارزه با هوای نفس» است، این فقط در زندگی فردی ما محدود نخواهد شد. کسی که اهل مبارزه با هوای نفس باشد، رفتار اجتماعی او نیز تغییر خواهد کرد و رفتار او با کسی که اهل مبارزه با هوای نفس نیست، متفاوت خواهد بود. وقتی مردم یک جامعه اهل مبارزه با هوای نفس باشند، وضع آن جامعه تغییر خواهد کرد.
- کسی که اهل مبارزه با هوای نفس است و زیر بار هوای نفس خودش نمی‌رود، طبیعتاً در رفتار اجتماعی نیز زیر بار هوای نفس دیگران نمی‌رود. چنین کسی زیر بار زور نمی‌رود و سلطه نمی‌پذیرد؛ یعنی با افراد هواپرستی که می‌خواهند از سر هواپرستی بر او سلطه پیدا کنند، مبارزه خواهد کرد. لذا ما آدم اخلاقی‌ای که محور اخلاقی مبارزه با هوای نفس است، نخواهیم داشت که اهل انقلابی بودن نباشد. یعنی ریشه انقلابی‌گری نیز همان مبارزه با هوای نفس است.

جامعه‌ای که اهل مبارزه با هوای نفس باشد، افراد هواپرست را به ریاست خود انتخاب نمی‌کند

- وقتی کسی با تمایلات بد خودش مبارزه کرد، طبیعتاً با تمایلات بد کسانی که می‌خواهند بر او سلطه پیدا کنند نیز مبارزه خواهد کرد. او که اسیر هوای نفس خودش نمی‌شود، قطعاً اسیر و ذلیل هوای نفس دیگران هم نمی‌شود و به تمایلات پست دیگران هم سواری نمی‌دهد. لذا چنین کسی تبدیل به یک آدم انقلابی می‌شود. و وقتی که یک جامعه هم اهل مبارزه با هوای نفس شد، این جامعه زیر بار زور نمی‌رود.
- جامعه‌ای که اهل مبارزه با هوای نفس باشد، زیر بار هوای نفس سلطه‌طلبان نمی‌رود. در چنین جامعه‌ای، مدیری - از سوی مردم - انتخاب می‌شود که اهل مبارزه با هوای نفس باشد. در چنین جامعه‌ای مردم رؤسای سیاسی جامعه را از کسانی انتخاب می‌کنند که اهل مبارزه با هوای نفس هستند. یعنی افراد هواپرست - که زیر بار هوای نفس قدرتها بروند - را به عنوان رئیس خودشان انتخاب نمی‌کنند. در چنین جامعه‌ای، مردم از کسی که اهل مبارزه با هوای نفس باشد، تبعیت می‌کنند. و لذا آن کسی که در رأس قرار می‌گیرد و خودش اهل مبارزه با هوای نفس است، مدیریت راحتی خواهد داشت، چون همه جامعه اهل مبارزه با هوای نفس هستند.

چرا خیلی‌ها از معاویه بهتر تبعیت می‌کردند تا از امیرالمؤمنین(ع)؟

- چرا در دوران حکومت امیرالمؤمنین(ع)، مردم این قدر ایشان را اذیت می‌کردند؟ حضرت زهرا(س) به آن مردم می‌فرمود: چون شما می‌بینید که علی(ع) به نفس خودش سخت می‌گیرد، نمی‌توانید او را تحمل کنید چون می‌ترسید که علی(ع) به شما هم سخت بگیرد، در حالی که علی(ع) به شما سختگیری نخواهد کرد. اگر کار را به علی(ع) بسپارید، ایشان به شما سهل می‌گیرد. (وَ مَا نَقَمُوا

مِنْ أَبِي الْحَسَنِ نَقَمُوا وَاللَّهُ مِنْهُ نَكِيرٌ سَيْفِهِ وَشِدَّةَ وَطْأَتِهِ وَنَكَالَ وَقَعْتِهِ وَتَمَرَهُ فِي ذَاتِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَاللَّهُ لَوْ تَكَافُوا عَنْ زِمَامٍ نَبَذَهُ رَسُولُ اللَّهِ ص لَأَغْلَقَهُ وَ لَسَارَ بِهِمْ سَيْرًا سُجْحًا لَا يَكْلُمُ خِشَاشُهُ وَ لَا يُتَعَنَعُ رَاكِبُهُ... إِلَّا بِغَمْرِ الْمَاءِ وَ رَذَعِهِ سَوْرَةَ السَّاعِبِ؛ احتجاج/۱/۱۰۸؛ معانی الاخبار/ص ۳۵۵؛ امالی طوسی/۳۷۵

● آن مردم خودشان اهل مبارزه با هوای نفس نبودند و وقتی می دیدند که علی(ع) چقدر به خودش سخت می گیرد، می ترسیدند که با آنها نیز سختگیری کند، لذا -از دور- از حضرت می ترسیدند. بعد این مردم علی(ع) را کنار گذاشتند -و لاقلاً یک گروه از آنها- به سراغ معاویه ای رفتند که برای خودش کاخ سبز ساخته بود، و جالب اینکه از معاویه بهتر و راحت تر تبعیت کردند تا از امیرالمؤمنین(ع)! کما اینکه حضرت می فرمود: من حاضر ده نفر از شما را بدهم و یک نفر از یاران معاویه را بگیرم (صَاحِبِكُمْ يُطِيعُ اللَّهَ وَ أَنْتُمْ تَعُصُونَهُ وَ صَاحِبُ أَهْلِ الشَّامِ يَعِصِي اللَّهَ وَ هُمْ يُطِيعُونَهُ لَوَدِدْتُ وَ اللَّهُ أَنْ مَعَاوِيَةَ صَارَقَنِي بِكُمْ صَرَفَ الدِّينَارِ بِالذَّرْهِمِ فَأَخَذَ مِنِّي عَشْرَةَ مِنْكُمْ وَ أَعْطَانِي رَجُلًا مِنْهُمْ؛ نهج البلاغه/خطبه ۹۷)

● پس مسأله این است: یک کسی هست (به نام معاویه) که مبارزه با هوای نفس نمی کند بلکه دیگران را هم در خدمت هوای نفس خودش می گیرد و پول خانه های دیگران را می گیرد و برای خودش کاخ می سازد، ولی مردم از چنین کسی بهتر تبعیت می کنند نسبت به کسی که «در کوخ زندگی می کند و با هوای نفس خودش مبارزه می کند. حتی آن مردم پابرنه ای که دنبال عدالت بودند هم درست و حسابی از این شخص که مبارزه با هوای نفس می کرد (امیرالمؤمنین(ع)) تبعیت نمی کردند.

چرا کسانی که در مقابل ولی خدا تکبر می کنند، ولایت هواپرستان را می پذیرند؟

● چرا کسانی که هواپرست هستند، ولایت اولیاء خدا را نمی پذیرند اما ولایت هواپرستان را می پذیرند؟ چرا این طوری نیستند که همه جا قُذبازی در بیاورند؟ اگر آنها، هم در مقابل اولیاء خدا و هم در مقابل هواپرستان، قُذبازی در می آورند، مسأله ساده تر بود و می گفتیم آنها کلاً قُذ و متکبر هستند، ولی جالب اینجاست که همان کسانی که در مقابل ولی خدا، قُذبازی در می آورند و ولایت او را نمی پذیرند، ولایت هواپرستان را می پذیرند.

● همان طور که قبلاً بیان شد، جامعه ای که هواپرست باشد، زیر یوق هواپرستان عالم می رود. ولی نکته جالب تر این است که چنین جامعه ای، زیر یوق یک شخصیتی که هواپرست نیست، نمی رود. در اینجا دو مسأله وجود دارد: ۱- جامعه ای که اهل تبعیت از هوای نفس است، چرا راحت زیر بار تبعیت از هواپرستان عالم می رود؟ ۲- چنین جامعه ای چرا زیر بار تبعیت از شخصیتی که هواپرست نیست، نمی رود؟

چرا ولایت در جامعه اهل هواپرستی، غریب می ماند؟ ۱/ - بر خورد ولی خدا کریمانه و بزرگوارانه است

● ولایت یعنی پذیرش مدیریت کسی که هواپرست نیست، و لذا اگر ولایت بیاید در جامعه ای که اهل هواپرستی هستند، غریب می ماند کما اینکه امیرالمؤمنین(ع) در آن جامعه غریب ماند. اما سؤال این است که هواپرستان با ولی خدا چه مشکلی دارند؟ این سؤال سه پاسخ عمده دارد: اول اینکه ولی خدا که خودش اهل مبارزه با هوای نفس است، شیوه اعمال ولایتش کریمانه و بزرگوارانه است. یعنی زود می گیری و مجازات نمی کند. به سادگی آبروی افراد خطاکار را نمی برد و با سختگیری وحشتناک و زد و بندهای پشت پرده، کار خودش را پیش نمی برد. بلکه با کرامت و حفظ آبرو و بزرگواری با افراد رفتار می کند.

ولی خدا به هواپرستان میدان می دهد تا خودشان بفهمند و اصلاح شوند

● برخورد ولایت، یک برخورد کریمانه است، یعنی به افراد(آدم های بد که اهل مبارزه با هوای نفس نیستند) میدان می دهد تا خودشان بفهمند و خودشان را درست کنند؛ بزرگوارانه برخورد می کند و آبروریزی نمی کند، قلع و قمع نمی کند. در جامعه ولایی خیلی از

آدم‌های بد، صدقه سر بزرگواری ولیّ خداست که آبرو و اعتباری دارند، و الا اگر مردم بدی‌های آنها را می‌دانستند، آنها را نابود می‌کردند. اما ولیّ خدا آبروداری می‌کند و آبروی آنها را نمی‌ریزد.

- امیرالمؤمنین (ع) برخی از آدم‌های رذل را در پای رکاب خودش تحمل می‌کرد؛ حتی کسانی که در حدّ فرماندهان سپاه حضرت بودند. یکی از اعتراض‌های خوارج به علی (ع) نیز همین بود که چرا این افراد رذل پای رکاب شما هستند؟ (نامه رئیس خوارج به امیرالمؤمنین (ع): فلما حمیت الحرب و ذهب الصالحون... اشتمل علیک من لا فقه له فی الدین و لا رغبة فی الجهاد، مثل الأشعث بن قیس و أصحابه و استنزلوک حتی رکت إلى الدنیا حین رفعت لک المصاحف مکیده، فتسارع إلیهم الذین استنزلوک؛ انساب الاشراف/ ۲/ ۳۷۰) (موسوعة التاریخ الاسلامی/ ۵/ ۲۴۰) یکی از این افراد، اشعث بود که ابن‌ابی‌الحدید درباره او می‌گوید: «هر فتنه‌ای در زمان خلافت امیرالمؤمنین (ع) انجام می‌شد، رکنش اشعث بود؛ کُلُّ فَسَادٍ كَانَ فِي خِلاَفَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع وَ كُلُّ اضْطِرَابٍ حَدَّثَ فَأَصْلُهُ الْأَشْعَثُ» (شرح ابن‌ابی‌الحدید/ ۲/ ۲۷۸)

هواپرست‌ها از بزرگواری ولیّ خدا سوء استفاده می‌کنند و خیانت می‌کنند

- چرا هواپرست‌ها در مقابل ولایت ولیّ خدا می‌ایستند و ولیّ خدا را اذیت می‌کنند، در حالی که ولیّ خدا حتی به این هواپرست‌ها - یک‌مقدار - میدان هم می‌دهد؟ اتفاقاً دلیلش همین بزرگواری است، و آنها از این بزرگواری ولیّ خدا سوء استفاده می‌کنند و خیانت می‌کنند. کمالینکه از بزرگواری پیامبر (ص)، امیرالمؤمنین (ع) و امام حسن (ع) سوء استفاده کردند.
- چرا هواپرست‌ها در مقابل ولایت ولیّ خدا، بد برخورد می‌کنند؟ چون ولیّ خدا بزرگوار است و لذا آنها رودار هستند و ولیّ خدا را اذیت می‌کنند. حالا چرا اینها در حکومت کسی که هواپرست است، خوب تبعیت می‌کنند؟ چون زورشان نمی‌رسد؛ چون می‌دانند که این حاکم یا مدیر هواپرست، رحم و بزرگواری ندارد و اگر از او تبعیت نکنند، آنها را نابود خواهد کرد. به همین خاطر بود که به امیرالمؤمنین (ع) می‌گفتند: شما مدیریت بلد نیستی، و مدیریت معاویه بهتر از شماست! دلیلش این بود که معاویه به کسی اجازه نمی‌داد خلاف رأی و نظر خودش رفتار کند، و لذا کسی جرأت نمی‌کرد با او مخالفت کند، ولی امیرالمؤمنین (ع) به خیلی‌ها میدان می‌داد.

بسیاری از مشکلات نظام ولایی به خاطر بزرگوارانه برخورد کردن ولیّ با هواپرستان است

- بزرگترین ظلم به نظام ولایی ما این است که کسی بگوید: این نظام دیکتاتوری و زورگویی است و به کسی رو نمی‌دهد! اتفاقاً بسیاری از مشکلات ما به خاطر همین رو دادن ولیّ فقیه به خیلی از اراذل و اوباش است. بعضی‌ها در عرصه سیاست، حتی دست راست و چپ خودشان را هم بلد نیستند، ولی در این نظام به آنها میدان داده شده است. مثلاً برخی اشخاص و گروه‌ها بودند که در جایگاه یا رسانه‌های رسمی این نظام، می‌گفتند: ما باید با طالبان ارتباط برقرار کنیم! ولی بعد از حدود ۱۰ سال (که آمریکا به افغانستان حمله کرد) رو سیاه شدند. اما کسی آبروی آنها را نمی‌برد.
- برخی بودند که در مجلس شورای اسلامی اعلام کردند که «ما باید با صدام همکاری کنیم، صدام امروز نقش خالد بن ولید را بازی می‌کند و ما باید به او در مقابل آمریکا کمک کنیم!» ولی الان همان‌ها دارند برای مذاکره با آمریکا سینه چاک می‌کنند! ببینید نظام ما چقدر با این افراد، بزرگوارانه برخورد می‌کند.

چرا هواپرست‌ها نظام ولایی را نمی‌پذیرند؟ / کوفیان که با التماس علی (ع) هم حاضر به جنگیدن نبودند، با

اشاره یزید ۳۰ هزار لشکر جمع کردند!

- پس دلیل اول برای اینکه هواپرست‌ها با نظام ولایی برخورد می‌کنند و نمی‌توانند این نظام ولایی را بپذیرند، این است که نظام ولایی خیلی بزرگوارانه برخورد می‌کند و هواپرست‌ها نیز رودار هستند و از این بزرگواری سوء استفاده می‌کنند. اگر ولیّ خدا

یک مقدار سختگیرانه برخورد کند، به راحتی می‌تواند این افراد را جمع کند و آنها را تابع خودش کند، اما ولیّ خدا یک مقدار میدان می‌دهد تا آدم‌ها خودشان فرصت پیدا کنند با هوای نفس خودشان مبارزه کنند.

- امیرالمؤمنین (ع) آن قدر بزرگوارانه به مردم کوفه توصیه می‌کرد و از آنها می‌خواست پای رکاب حضرت جمع شوند، ولی کوفیان از حضرت درست تبعیت نمی‌کردند. ولی همین مردم کوفه وقتی که یزید از شام اشاره کرد، آنها با اشاره یزید ۳۰ هزار لشکر جمع کردند. بدون اینکه یزید کاری بکند، آنها با همان اشاره یزید، سر امام حسین (ع) را بریدند و برای یزید فرستادند و هزاران نفرشان هم در این راه کشته شدند؛ همان کسانی که با التماس امیرالمؤمنین (ع) هم حاضر نبودند در جنگ شرکت کنند!

هواپرست‌ها تهدید دشمن را می‌پذیرند، ولی توصیه دوست را نمی‌پذیرند / زبان حال هواپرست‌ها این است: «ما تابع زور نیستیم، مگر اینکه زورش زیاد باشد!»

- می‌دانید چرا کوفیان که حرف امیرالمؤمنین (ع) را نمی‌پذیرفتند، حرف یزید را با یک اشاره پذیرفتند؟ چون امیرالمؤمنین (ع) مردم را تهدید نمی‌کرد که شما را غارت می‌کنم یا نابودتان می‌کنم! ولی یزید با همین تهدید ساده، آنها را تابع خودش کرد. یزید گفت: «اگر شما کوفیان، حسین را به مردم تحویل ندهید، لشکر من دارد می‌آید و شما را نابود خواهد کرد.» و آن مردم هواپرست این حرف تهدیدآمیز را پذیرفتند در حالی که اصلاً لشکری در کار نبود.
- هواپرست‌ها تهدید دشمن را می‌پذیرند، ولی توصیه دوست را نمی‌پذیرند. واقعاً این هواپرست‌ها بدبخت هستند. زبان حال هواپرست‌ها این است: «ما تابع زور نیستیم، مگر اینکه زورش زیاد باشد!» لذا اینها وقتی به امیرالمؤمنین (ع) می‌رسند: می‌گویند: ما تابع زور نیستیم! چون می‌دانستند که اگر در مقابل حضرت این حرف را بزنند، حضرت زبان آنها را قطع نخواهد کرد. اما وقتی به یزید می‌رسند، می‌گویند: ما تابع هستیم، چون زورش زیاد است! ولی امیرالمؤمنین (ع) اهل زورگویی نبود، بلکه یک برنامه‌ای بود که برای اداره جامعه باید رعایت می‌کردند.
- یک نمونه از بزرگواری امیرالمؤمنین (ع) این بود که حضرت داشت خطبه می‌خواند. یک کسی بلند شد و سر حضرت فریاد کشید و گفت: تو دین نداری! بعد هم با قهر از جلسه بیرون رفت و نماز هم پشت سر حضرت نخواند. اما برخورد حضرت با او چگونه بود؟ یک کسی را فرستاد نزد او تا او را نصیحت کند، همین! آیا اگر کسی در مقابل یزید هم چنین برخوردی داشت، یزید با او چنین رفتار بزرگوارانه‌ای انجام می‌داد؟!
- ای کاش هواپرست‌ها فقط زیر بار تبعیت از ولایت نمی‌رفتند و قصه به همین جا ختم می‌شد! بحث این است که همین هواپرست‌ها که زیر بار ولایت نمی‌روند، زیر بار زور بیشتر می‌روند؛ یعنی زیر بار تبعیت از افراد هواپرست و سلطه‌طلب می‌روند. و وقتی زیر بار سلطه آنها رفتند، تبدیل به سربازهای بی‌جیره و مواجب می‌شوند که سر اولیاء خدا را می‌برد.

۲- زبان هواپرست را فقط هواپرستان می‌دانند! / آدم هواپرست زبان کریمانه ولیّ خدا را نمی‌فهمد اما زبان زورگویانه هواپرست‌ها را می‌فهمد و تبعیت می‌کند

- دلیل دوم برای اینکه افراد هواپرست زیر بار تبعیت از ولیّ خدا نمی‌روند این است که هواپرست زیر بار حرف زور می‌رود. زبان هواپرست را فقط هواپرستان عالم می‌دانند. البته این دلیل هم در واقع آن روی سکه همان دلیل اول است. دلیل اول این بود که آدم هواپرست زبان کریمانه ولیّ خدا را نمی‌فهمد، دلیل دوم هم این است که زبان زورگویانه هواپرست‌ها را می‌فهمد. **چون خودش هم هواپرست است، می‌داند که آن آدم زورگوی هواپرست هم مثل خودش وحشی و بی‌رحم است، و اگر تبعیت نکند، به شدت ضربه خواهد خورد، لذا از او تبعیت می‌کند. منطق آدم هواپرست این است!**

- آدم هواپرست زیر بار امر ولی خدا نمی‌رود، چون ولی خدا بزرگوارانه صحبت می‌کند ولی زیر بار امر یک آدم زورگو و هواپرست دیگر مثل خودش می‌رود، چون زبان او را می‌فهمد و می‌داند که اگر از آن زورگوی هواپرست تبعیت نکند، برخورد شدید و بی‌رحمانه‌ای با او خواهد کرد. مثل مردم کوفه که تبدیل به سربازهای بی‌مزد یزید شدند و با اشاره یزید سر امام حسین(ع) را بریدند.

۳- خیلی‌ها که زیر بار ولایت نمی‌روند به خاطر سوء تفاهم است/ سال‌ها سوء تفاهم ایجاد کردند که «نظام ولایی با آزادی مغایرت دارد و می‌خواهد جلوی حق انتخاب را بگیرد!»

- دلیل دیگری هم برای عدم تبعیت از ولی خدا وجود دارد و آن «سوء تفاهم» است. خیلی از مردم اگر زیر بار ولایت ولی خدا نمی‌روند، به خاطر این است که دچار سوء تفاهم هستند. وقتی از دور نگاه می‌کنند، فکر می‌کنند که دین می‌خواهد جلوی خواسته‌ها یا آزادی‌های آنها را بگیرد. در حالی که این یک سوء تفاهم است. اگر از آنها بپرسید که چرا با یک نظام ولایی مخالفت می‌کنند؟ پاسخ می‌دهند: می‌خواهم آزاد باشم! باید به آنها گفت: تنها نظم اجتماعی‌ای که به تو آزادی می‌دهد تا انتخاب کنی، نظم اجتماعی ولایت است.
- سال‌ها سعی کردند این سوء تفاهم را ایجاد کنند که «ولایت فقیه و اساساً نظام ولایی با آزادی مغایرت دارد و این یک دیکتاتوری ایدئولوژیک است و می‌خواهد جلوی حق انتخاب را بگیرد!» ولی الان -با گذشت بیش از سی سال از انقلاب- اگر کسی منصف باشد می‌بیند که نظام ولایی خیلی دارد بزرگوارانه برخورد می‌کند و دارد آزادی می‌دهد.

یک‌روز مردم عالم می‌فهمند که آزادی با نظام لیبرال دموکراسی به‌دست نمی‌آید/ ماهیت فکری و معرفتی «پیچ تاریخی» همین است

- الان جامعه جهانی تحت امر تئوری لیبرال دموکراسی است. یکی از مفاهیم کلیدی در چنین نگاهی به حیات بشر، مفهوم آزادی است. چرا باید ظهور حضرت بعد از علم شدن چنین مفهومی باشد؟ برای اینکه مردم قدر آزادی را می‌دانند و تجربه می‌کنند که این آزادی در نظام لیبرال دموکراسی به‌دست نمی‌آید، و بعد می‌توانند بفهمند و حدس بزنند که آزادی واقعی فقط در یک جامعه ولایی به‌دست می‌آید. آن وقت است که لیبرال دموکراسی را کنار می‌گذارند و به سراغ جامعه ولایی می‌آیند. باید این سوء تفاهم را از جامعه جهانی برطرف کرد. منتها ما بعضاً حتی بلد نیستیم این سوء تفاهم را در جامعه خودمان برطرف کنیم!
- اگر کسی منصف باشد، می‌بیند که آن نظام لیبرال دموکراسی که مدعی است «آزادی انتخاب می‌دهد» در این ادعای خودش صادق نیست. مثلاً چرا آنها داعش را درست می‌کنند؟ چرا از دیکتاتورهای حمایت می‌کنند؟ آیا جز این است که داعش مولود لیبرال دموکراسی است؟ پس انسان می‌فهمد آن‌جایی هم که دارند آزادی می‌دهند، در واقع یک نوع بازی و فریبکاری است و الا آنها ذاتاً با آزادی مخالف هستند. یک روزی مردم جهان این را می‌فهمند و ورق برمی‌گردد. این ماهیت فکری و معنوی و معرفتی این پیچ تاریخی است.

حمایت غربی‌های مدعی آزادی از دیکتاتورها، دلیل کذب ادعایشان است

- امروز مفهوم آزادی علم شده است، ولی باید دید آزادی چگونه برقرار می‌شود؟ این آزادی در کجا و در چه نظامی تأمین می‌شود؟ البته منظور ما آزادی واقعی است نه آزادی نمایشی! اگر آمریکا و غربی‌ها واقعاً طرفدار آزادی بودند، چرا از کسانی مثل داعش و

دیکتاتورهای منطقه حمایت می‌کنند؟ چرا با نظام‌های برآمده از رأی مردم مخالفت می‌کنند؟ همان‌طور که می‌بینید امروز حقّ واقعاً آشکار شده است و باطل خودشان را رسوا کرده است و اوضاع زیاد پیچیده نیست. حتی خبرنگارهای داخل کاخ سفید هم از سخنران کاخ سفید می‌پرسند: شما خودتان از داعش حمایت می‌کردید، و حالا می‌خواهید با داعش بجنگید؟!

● اینکه لیبرال دموکراسی پای ثابت دفاع از دیکتاتورها و تروریست‌های منطقه است، خیلی روشن است و فهمیدن این مطلب اصلاً سخت نیست. ما باید سوء تفاهم‌ها را برطرف کنیم.

فرد یا جامعه‌ای که اهل مبارزه با هوای نفس نباشد، می‌ترسد که «اگر ولیّ خدا حاکم شود، به آنها سختگیری کند»

● جامعه‌ای که اهل مبارزه با هوای نفس نباشد، خیلی دچار سوء تفاهم می‌شود از این بابت که می‌ترسد: «نکند اگر ولیّ خدا بر ما حاکم شود، به ما سختگیری کند»، چون اخلاق خودش اینگونه است. اینجا بود که حضرت زهرا(س) به مردم مدینه - که از این موضوع می‌ترسیدند - می‌فرمود: علی(ع) به خودش سخت می‌گیرد، به شما سخت نمی‌گیرد. (معانی الاخبار/ص ۳۵۵)

● در قرآن کریم علت قتل انبیاء را «هوایپرستی» بیان فرموده است. «هر وقت پیغمبری حکمی که مخالف با هوای نفسشان بود بر ایشان آورد عده‌ای را تکذیب و عده‌ای را به قتل رسانیدند؛ کَلَّمَا جَاءَهُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَىٰ أَنفُسُهُمْ فَرِيقًا كَذَّبُوا وَ فَرِيقًا يَقْتُلُونَ» (مائده/۷۰) می‌دانید این افراد هوایپرست، چگونه رام می‌شوند؟ اینها فقط توسط افراد ظالم و زورگوی هوایپرست رام می‌شوند.

● امام رضا(ع) در تفسیر آیه «کی گمراه‌تر از آن کسی است که از هوای نفسش تبعیت می‌کند ولی از هدایت الهی تبعیت نمی‌کند؛ وَ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ» (قصص/۵۰) می‌فرماید: «این یعنی کسی که از امام تبعیت نمی‌کند و از هوای نفس خودش تبعیت می‌کند؛ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ قَالَ يَعْنِي مَنْ اتَّخَذَ دِينَهُ رَأْيَهُ بِغَيْرِ إِمَامٍ مِنْ أُمَّةِ الْهُدَى» (کافی/۱/۳۷۴)

آشنایی جامعه با «مبارزه با هوای نفس»، زیرساخت نظام جهانی و ولایی امام زمان(ع) است

● زیرساخت نظام جهانی ولایی امام زمان(ع) چیست؟ این است که جامعه با «مبارزه با هوای نفس» آشنا شود. وقتی که جامعه‌ای مبارزه با هوای نفس را پذیرفت، دنبال رهبری می‌گردد که اهل مبارزه با هوای نفس باشد. وقتی مبارزه با هوای نفس را پذیرفت زیر بار هوایپرست‌ها نمی‌رود و زورگوهای هوایپرست نمی‌توانند به این جامعه زور بگویند. این جامعه، منطبق ولیّ خدا را که اهل مبارزه با هوای نفس است را می‌پذیرد.

● در جامعه و نظام ولایی بزرگوارانه برخورد می‌شود ولی نباید از این بزرگواری سوء استفاده کرد. آن وقت است که امام زمان(ع) می‌تواند به راحتی بر یک جهان حکومت کند، چون این اصل برای همه جافتاده است.

